

واکاوی قدرت نرم قرآن

به مثابه گونه‌ای از اعجاز*

- زهرا ابراهیمی محمدیه^۱
- سیدمحمدعلی ابازی^۲
- جعفر نکونام^۳

چکیده

قدرت نرم قرآن در تأثیرگذاری بر جان آدمیان، که از وجوه اعجازی مستقل قرآن یا زیرمجموعه اعجاز بیانی آن است، بیانگر تأثیری خارق العاده بر روح و جسم انسان است تا حدی که - بنا بر حکایات منقول - سبب گریاندن بسیار شدید، مدهوش ساختن و کشتن مستمعان شده است. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر قتل القرآنِ ثعلبی - که حکایات آن، ارتباط مستقیم با قدرت نرم

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۸.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (zahraabrahimi94@yahoo.com).
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (ayazi1333@gmail.com).
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (jnekoona@gmail.com).

تأثیرگذارانه قرآن دارد. این قدرت نرم قرآن را بررسی کرده است. نتیجه آنکه مؤلفه‌های «تأثیر ذاتی آیات قرآن»، «تلاوت آهنگین و خلوص نفس تالی» و «ظرفیت و قابلیت مستمع»، در این قدرت نرم نقش ایفا می‌کنند، اما مؤلفه‌های تلاوت آهنگین، خلوص نفس و ظرفیت مستمع، در حکم تقویت‌کننده عنصر اصلی - یعنی قرآن - هستند که بدون آن‌ها نیز تأثیر قرآن می‌تواند به قوت خود باقی باشد؛ چرا که قرآن ساختار آهنگینی دارد که با صدای حزین یا زیبا، از بُعد جلالی و جمالی بر مستمعان و تالیان خود تأثیر می‌گذارد؛ آن هم تأثیری که با قدرت مؤثرات مشابه آن قابل مقایسه نیست و این تأثیر نیز بیشتر در بُعد جلالی و افکندن خوف و خشیت نمود دارد و تأثیر جمالی علاوه بر آنکه خود مستقلاً عمل می‌کند، زمینه را برای تدبر در قرآن و تأثیرگذاری از بُعد جلالی نیز آماده می‌سازد.

واژگان کلیدی: قدرت نرم قرآن، اعجاز تأثیری، قتلی القرآن، ثعلبی.

مقدمه

اعجاز قرآن یکی از مسائل پراهمیت در مطالعات قرآن‌پژوهی محسوب می‌شود که از دیرباز تا کنون، نظریات مختلفی درباره آن ارائه شده است. بررسی تاریخی اعجاز نشان می‌دهد که در سده‌های نخست هجری، این مسئله برای مسلمانان مطرح نبود و گونه‌های مختلف اعجازی نیز از قرن پنجم بود که - به طور روشن - در آثار اندیشمندان رخ‌نمایی کرد (کریمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱). وجوه معدودی نیز که از قرن سوم تا دوران ابواسحاق ثعلبی (نیمه قرن چهارم تا ۴۲۷ ق.) در این باره ذکر کرده‌اند، بر محوریت چند وجه «صرفه»، «نظم و ترتیب بدیع»، «اعجاز در بلاغت و فصاحت» و «اخبار غیبی» می‌چرخد (ر.ک: سیدی، ۱۳۹۲: ۷۱-۹۳).

در این میان، ابوسلیمان خطابی (متوفای ۳۸۸ ق.) - که ثعلبی بخشی از دوران وی را درک کرده است - با رویکردی روان‌شناختی به این مسئله می‌پردازد و با ردّ وجه صرفه و اعجاز اخبار غیبی و نیز با مقلدانه خواندنِ باور به اعجاز بلاغی و عدم تعمیم در معنای آن توسط متکلمان، اعجاز قرآن را به تأثیر آن در دل و جان مخاطب گره می‌زند. طرح این وجه اعجاز - چنان که خواهد آمد - ریشه در آیات قرآن و حکایات واقعی صدر اسلام

دارد و ثعلبی نیز گرچه -ظاهراً به خاطر اشعری بودنش- نامی از این وجه اعجازی نبرده است، اما حکایاتی که در کتاب *قتلی القرآن* نقل کرده است، تأییدکننده آن است. این جستار بر آن است تا اعجاز تأثیری قرآن و قدرت نرم^۱ آن را با تأکید بر حکایات *قتلی القرآن* ثعلبی بکاود و زوایای کمی و کیفی این مسئله را مورد مذاقه قرار دهد.

پیشینه پژوهش

گرچه خطابی را نخستین کسی دانسته‌اند که وجه اعجاز تأثیری قرآن را مطرح کرده است، اما پیش از وی، ابوالحسن رمانی (متوفای ۳۸۴ ق.) نیز در کنار وجوه دیگری که برای اعجاز بیان کرده، به تأثیر آن در دل و جان اشاره کرده است (رمانی، بی‌تا: ۱۰۴). در دوره‌های بعد نیز دانشمندان بزرگی چون سیوطی به این وجه اشارتی داشته‌اند (معارف، ۱۳۷۷: ۸). درباره اعجاز تأثیری قرآن، چند مقاله به نگارش درآمده است که «بررسی نظریه خطابی درباره اعجاز تأثیری قرآن» (جوهری، ۱۳۹۳: ش ۷۳)، «ماهیت و ساختار اعجاز قرآن در نظام اندیشگانی خطابی و جرجانی» (جلالی کندی و معتمد لنگرودی، ۱۳۹۵: ش ۲۴) و «اعجاز تأثیری قرآن» از شمس‌الحق افغانی از جمله آن‌هاست؛ اما تا جایی که مورد جستجو قرار گرفت، مقاله‌ای که تأثیر قرآن بر نفوس آدمیان و قدرت نرم آن را با تأکید بر کتاب *قتلی القرآن* ثعلبی مورد واکاوی قرار دهد، نگاشته نشده است. از آنجا که این مقاله به واکاوی کتاب *قتلی القرآن* ثعلبی تکیه دارد، پیش از بحث درباره تأثیرگذاری آیات بر جان آدمیان، شایسته و بایسته است تا مقداری درباره ثعلبی و اثرش سخن گفته شود:

۱. نگاهی به زیست‌نامه و آثار ثعلبی

ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، قاری قرآن، مفسر و واعظ و

۱. از جمله نظریه‌های جدید در حوزه اندیشه‌های معاصر، نظریه «قدرت نرم» که نخستین بار توسط جوزف نای مطرح شد، به معنای «توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن و به جای اجبار و امتیاز و توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران» تعریف شده است که به توانایی از طریق جذابیت‌های فرهنگی و ایده‌های سیاسی صورت می‌گیرد.

استاد و از پیروان مذهب امام شافعی بوده است. «ثعلبی» اسم و نسب او نیست؛ بلکه لقب و یا شغل اوست. با مشاهده برخی قرائن تاریخی به ویژه در رابطه با مشایخ و استادان ثعلبی می‌توان حدس زد که او در سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۰ ق. یعنی در نیمه قرن چهارم هجری یا اندکی پس از آن در شهر نیشابور به دنیا آمده باشد. ثعلبی متوفی محرم ۴۲۷ ق. در نیشابور است. ظاهراً او تمام عمر خود را در شهر نیشابور به سر برده است؛ چون طبق شواهد تاریخی، گزارشی مبنی بر خروج او از زادگاهش حتی برای شنیدن حدیث دیده نشده و شاید او لزومی به این کار ندیده است؛ زیرا نیشابور در عصر او مرکز بزرگان و مشایخ علوم بوده است. از زندگی خصوصی ثعلبی، اطلاعات بسیار محدودی وجود دارد که غالباً درباره زندگی علمی اوست. قدیمی‌ترین منبعی که به طور مستقل به شرح حال ثعلبی پرداخته، کتاب *المنتخب من السیاق* تألیف ابوالغافر فارسی است (متوفای ۵۲۹ ق.). که به شرح حال بزرگان نیشابور پرداخته است. احمد بن محمد بن ابراهیم استاد ابواسحاق ثعالبی، مقری، مفسر، واعظ، ادیب، ثقه و حافظ، صاحب تألیفات گران قدر از جمله تفسیر می‌باشد که شامل انواع مطالب مفید همچون: معانی اشارات سخنان ارباب حقایق، وجوه اعراب و قرائن است و کتاب *عرائس* در باب قصص و آثار دیگری که به سبب شهرت نیازی به ذکر آنها نیست. وی صحیح‌النقل و ثقه است (ر.ک: ثعلبی نیشابوری، ۱۹۸۴: ۱۹-۶۶؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۱۴: ۱/۲۳۸؛ ...).

۱-۱. معرفی توصیفی قتل‌القرآن و ساختارش

کتاب *قتل‌القرآن* از مجموعه حکایاتی تشکیل شده است که وجه مشترک همه آنها «کشته‌شدگان قرآنی» است. این اثر شامل یک مقدمه و ۲۵ حکایت است. بیشتر حکایات کتاب *قتل‌القرآن* کوتاه و گاهی فقط در حد چند سطر است. از این رو، شاید بهتر باشد که این حکایات را «داستانک» بدانیم. «داستانک نوعی داستان است که ضمن حفظ خصوصیات عمده داستان کوتاه، از آن موجزتر و مختصرتر است. عناصر داستانی از قبیل: شخصیت‌پردازی، صحنه‌سازی و کشمکش‌ها به اختصار توصیف می‌شود» (داد، ۱۳۹۰: ۲۱۵). ثعلبی در مقدمه کتاب، از سبب تألیف و ارزش معنوی آن سخن می‌گوید و با آوردن یک حکایت، حرف خود را تثبیت می‌کند. در

ادامه از خوانندگان می‌خواهد که نسبت به این کتاب و محتوای آن بی‌اعتنا نباشند و از آن بهره بگیرند:

«فکن أيتها الناظر في كتابنا هذا من متبعيهم بالإحسان ومحبهم بالقلب واللسان تكن معهم في الجنان إن شاء الله تعالى» (تعلیمی نیشابوری، ۱۴۲۹: ۵۶).

نویسنده در کتاب خود گاهی از افراد مشخصی نام برده است که شناخته‌شده هستند و گاهی تنها به وصفی از شخصیت‌ها اکتفا کرده است؛ مثلاً جوان نیشابوری، شیخ کوفی، یکی از عارفان و... علاوه بر این‌ها، ثعلبی برای بسیاری از حکایاتش، مانند اصحاب حدیث عمل کرده و سلسله‌سند کامل روایات خود را آورده است که از راوی تا ناظر و شاهد ماجرا را نیز در بر می‌گیرد و البته گاهی این امر را کاملاً رعایت نکرده است. از آنجا که داستان کوتاه، مبتنی بر واقع‌گرایی و یک بُرش از زندگی است، چنین به نظر می‌رسد که هدف او از آوردن سلسله‌سند برای حکایت‌هایش، این است که نشان دهد حکایات او دارای واقع‌گرایی هستند و خیال‌پردازی و افسانه نیستند. «در داستان واقع‌گرایانه، شامل اغلب رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، نویسندگان کوشیده‌اند تا شخصیت‌هایشان هر چه بیشتر شبیه آدم‌های واقعی باشند» (اسکولز، ۱۳۹۳: ۱۸). حکایات *قتلی القرآن* کوتاه هستند و تقریباً همه محدودیت‌های موجود در ساختار داستان‌های کوتاه را در خود دارند. «ساختار در داستان مفهومی بسیار پیچیده است؛ چون عناصر بسیاری را در بر می‌گیرد» (همان: ۳۷). عناصر داستان معمولاً مرتبط با شکل داستان، دچار تغییراتی می‌شوند. «داستان کوتاه مثل هر اثر ادبی تخیلی دیگری، شکل دارد» (گرین و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۰). از لحاظ شکل داستان‌ها، تقریباً همه این داستان‌ها شبیه به هم هستند، با این تفاوت که گاهی حجم برخی از آن‌ها بسیار کوتاه در حد چند سطر و گاهی طولانی و بالغ بر چند صفحه است. همچنین برخی از حکایات، درباره اشخاص شناخته‌شده است و برخی دیگر نامعلوم و مجهول؛ مثلاً جوانی از نیشابور و... اتفاقاتی که در این داستان‌ها رخ می‌دهد، تنوع چندانی ندارد و هدف نویسنده هم پرداختن به اتفاقات و حواشی آن نیست. با این حال در چند حکایت (۱۰، ۱۵، ۱۸ و ۱۹)، ماجراهای متعددی رخ می‌دهد که حکایت را بیشتر شبیه یک داستان کوتاه در معنای علمی آن می‌کند. به عبارت دیگر، ساختار روایی در همین چند حکایت محدود بیشتر به چشم

می‌خورد. نکته قابل توجه این است که غالب روایات به صورت خطی نقل می‌شوند و اگر مواردی جز این یافت می‌شود، در اقلیت به سر می‌برد؛ مانند داستان‌هایی که به نوعی دارای فلاش‌بک هستند و از زمان حال به گذشته رجوع می‌کنند. به طور کلی، داستان‌های *قتلی القرآن* از زاویه روایت آن به چند دسته تقسیم می‌شوند: گاهی فردی در حال عبادت است، صدای تلاوت قرآن را می‌شنود یا خودش قرآن می‌خواند و پس از آن می‌میرد (حکایات ۷.۵، ۹، ۱۲ و ۱۴)؛ گاهی شخصی به طور اتفاقی با شنیدن صوت قرآن از خود بی‌خود می‌شود و بلافاصله یا با فاصله می‌میرد (حکایات ۲، ۸، ۱۱، ۱۳ و ۱۵-۱۸)؛ در مواردی، فردی -در حال عبادت یا در حالت عادی- صدای تلاوت قرآن را می‌شنود، بی‌هوش می‌شود، بعد از آن به هوش می‌آید و با شنیدن مجدد صوت قرآن مضطرب می‌شود و از دنیا می‌رود (حکایات ۱، ۳، ۴، ۱۰ و ۱۹-۲۲). داستان‌پردازی در بسیاری از این حکایات، یا به طور کلی دیده نمی‌شود و کاملاً توصیفی و روایی است یا اینکه شرح ماجرا بسیار مختصر و مجمل است، به گونه‌ای که مجالی برای بیان حوادث باقی نمی‌ماند. شکل و ساختار و پیرنگ اکثر این روایات به این صورت است: «شخصی وارد جایی می‌شود، آیه‌ای خوانده می‌شود و شنونده می‌میرد». شیوه‌ای که حالتی شبیه به آن -البته نه در حد مرگ شخصیت اصلی- در داستان‌های صدر اسلام بسیار مشاهده می‌شود. «ویژگی مشترک و غالب همه حکایت‌های اسلام آوردن افراد مختلف، آن است که همه دارای ساختار واحدی هستند؛ فردی که عمدتاً از بزرگان و سرآمدان است و نسبت به پیامبر دشمنی دارد، آیه‌ای را می‌شنود و بی‌درنگ به اسلام ایمان می‌آورد» (عباسی و پورا کبر کسمایی، ۱۳۹۰: ۳۰).

اگرچه حکایات در چستی مضمون و محتوا و قالب روایی با یکدیگر مشترک‌اند، از جنبه‌های گوناگونی نیز با یکدیگر تفاوت دارند: ۱- برخی از آن‌ها بسیار کوتاه‌اند و حجم آن‌ها به زحمت به دو یا سه سطر می‌رسد، در حالی که پاره‌ای از آن‌ها چند صفحه از حجم کتاب را اشغال کرده‌اند. ۲- در برخی حکایات، از افرادی مشهور و نامدار همچون علی بن فضیل و نجاد فقعسی سخن گفته شده، اما در برخی دیگر به جای ذکر نام فرد، به تعابیری چون جوانی نیشابوری یا یکی از عارفان بسنده شده است. ۳- حکایات از حیث اسناد و ذکر طریق روایی یکسان نیستند. ثعلبی در برخورد

با پاره‌ای از حکایات، همچون حدیثی نبوی عمل کرده است؛ به این معنا که نام یکایک افراد سلسه‌سند و حتی طریقهٔ تحمل آنان را تا راوی اصلی داستان که عموماً همو شاهد عینی ماجرا و مرگ فرد بوده، ذکر کرده و به عبارتی دیگر خبر را به صورت متصل آورده است؛ اما در برخی دیگر از حکایات به ذکر عباراتی چون «قرأت فی بعض الکتب» یا «سمعت بعض المذکرین» اکتفا کرده و سپس به نقل داستان پرداخته است. ۴- در اسناد تعدادی از حکایات، نام استادان آشنای ثعلبی نظیر ابن حبیب نیشابوری، حاکم نیشابوری، ابوبکر جوزقی و عبدالله بن حامد به چشم می‌خورد، در حالی که ثعلبی حکایات دیگری را از استادانی شنیده که در کتاب تفسیر و قصص وی نامی از آن‌ها دیده نمی‌شود.

۲-۱. نگاهی انتقادی به ثعلبی و قتلی القرآن

چنان که بیشتر اشاره شد، از ثعلبی با تعابیری چون «ثقه»، «صحیح النقل» و «موثوق به» یاد شده است. با وجود این، پاره‌ای انتقادها درباره نقل گزاره‌هایی چون احادیث فضائل سور، برخی از قصه‌ها و... به وی وارد است. در بیشتر کتاب‌هایی که پژوهشگران اسلامی نگاشته‌اند، ثعلبی به عنوان یکی از افرادی که زمینه را برای ورود اسرائیلیات به تفسیر فراهم نمودند، مورد انتقاد قرار می‌گیرد (برای نمونه ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۵۲-۱۵۹؛ ابوشهبه، ۱۴۱۳: ۱۲۵-۱۲۷، ۳۰۹ و ۳۱۲). ثعلبی به خاطر دارا بودن روحیه نقل‌گرایی محض^۱، واعظ بودن^۲، تأثیرپذیری از صوفیه، تلمذ از اساتید کرامیه^۳ چون ابن حبیب

۱. این تیمیه در این باره می‌گوید: «ثعلبی فی نفسه فردی اهل نیکی و متدین است؛ اما مانند جمع‌کننده هیزم در شب (حاطب لیل)، احادیث ضعیف و صحیح و موضوع را نقل می‌کند» (ابن تیمیه الحزائی، بی‌تا: ۳۱)؛ گرچه به نظر می‌رسد که ابن تیمیه، ثعلبی را به خاطر اینکه احادیث متعددی را به نفع آموزه‌ها و عقاید شیعه نقل کرده است، -در آثارش- به باد انتقاد می‌گیرد.

۲. ثعلبی از واعظان شهر عصر خود بوده است و در آثار خود به آمیزه‌ای از قرآن و حکایات گرایش دارد، که این مسئله را می‌توان در برخی آثارش از جمله *المرائس و قتلی القرآن* به وضوح مشاهده کرد. وی به عنوان یک واعظ، به دنبال ارشاد و راهنمایی مسلمانان و جلب توجه آنان به قرآن و مطالب مورد پسندشان بوده است.

۳. بر اساس مطالبی که از محمد بن منصور سمعانی نقل شده است، گروهی از کرامیه معتقد به جواز جعل حدیث در باب ترغیب و ترهیب‌اند (ر.ک: ابن جوزی، ۱۳۸۸: ۹۶/۱)، که یکی از مهم‌ترین مصادیق این گونه از روایات می‌تواند همان روایات فضائل سوره‌ها و داستان‌های *قتلی القرآن* باشد.

نیشابوری و تأثر از تسامح کرامیه در نقل روایات، گرایش به برجسته‌سازی آثار تلاوت قرآن بر مؤمنان و...، علاقه شدیدی به پرداختن به موضوع فضائل قرآن و ذکر آثار قرائت و تلاوت قرآن بر مسلمانان و مؤمنان داشته است که نقطهٔ اوج آن را می‌توان در *قتلی القرآن* وی مشاهده کرد و شاید بتوان گفت که وی در نقل این قصه‌ها، چندان به درستی یا نادرستی روایات و حتی به معقول یا واقعی بودن آن‌ها توجه نداشته و این قصه‌ها را برای تشویق مسلمانان به تلاوت هر چه بیشتر آیات قرآن آورده است. با این حال، از آنجا که اصل تأثیرگذاری قرآن بر جان‌ها، مورد تأیید خود قرآن و بسیاری از حکایات و نقل‌های صدر اسلام است، در بحث‌های بعدی - با نظر داشت *قتلی القرآن* و نقل‌های دیگر - به بررسی این مسئله و کاوش در ابعاد مختلف آن پرداخته می‌شود. اما پیش از پرداختن به ابعاد این مسئله، بایسته است که تعریفی از این مسئله - که عنوان اعجاز تأثیری را بر آن نهاده‌ایم - ارائه گردد.

۲. تعریف اعجاز تأثیری

اصطلاح «اعجاز تأثیری» با عنایت به تأثیر آیات قرآن بر نفوس آفریدگان، پا به عرصه تعابیر نهاده است. این تأثیرگذاری، هم مستند قرآنی و هم مستند روایی دارد و هم به حکایات واقعی نقل شده از سده‌های نخستین مستند است. در قرآن، آیات زیادی از این امر سخن گفته است که مسائلی چون: به لرزه افتادن پوست بدن (زمر/ ۲۳)، شکافته شدن کوه (حشر/ ۲۱)، رحمت و دلگرمی بخشیدن (عنکبوت/ ۵۱)، گریستن (مائده/ ۸۳)، به سجده افتادن (اسراء/ ۱۰۷-۱۰۹) و... را در بر می‌گیرد.^۱ در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز از این تأثیرگذاری‌ها، سخنان و اشاراتی به میان آمده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۷/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۷۱/۱)؛ اما فهم و تفهیم ملموس این وجه، نیازمند دقت لازم به حکایاتی واقعی است که در سده‌های نخستین اسلام اتفاق افتاده است.

۱. آیات بسیاری در این باره قابل ذکر است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بقره/ ۶۲؛ آل عمران/ ۱۱۳-۱۱۵؛ نساء/ ۱۵۹ و ۱۶۲؛ مائده/ ۶۹؛ اعراف/ ۱۵۹؛ رعد/ ۳۶؛ اسراء/ ۳۷ و ۱۰۹-۱۰۷؛ قصص/ ۵۲-۵۴؛ عنکبوت/ ۴۷؛ فصلت/ ۴۱؛ سجده/ ۲۴؛ حدید/ ۲۷ و... آیات مربوط به ساحر خواندن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا افتراات دیگری که از جانب مشرکان قریش به ایشان نسبت داده می‌شد، نیز از یک بُعد ناشی از تأثیر تلاوت قرآن بر نفوس مردمان و جذب آنان به سوی اسلام است.

از همان آغاز نزول قرآن، اخبار فراوانی درباره تأثیر روحی - روانی قرآن در دل و جان سامعان و تالیان، اعم از کافران و مؤمنان نقل شده که واکنش‌های متفاوتی را از سوی آنان به دنبال داشته است. با توجه به حکایات نقل شده، به طور کلی در میان کافران، دو گونه واکنش در شنیدن آیات قرآن دیده می‌شود که می‌توان آن‌ها را به دو دسته «واکنش‌های ایجابی» و «واکنش‌های سلبی» تقسیم‌بندی کرد:

۱-۲. تأثیرگذاری از بُعد سلبی

برخی از کافران به دنبال شنیدن آیات قرآن، رقت قلبی پیدا می‌کردند و مسلمان می‌شدند؛ اما برخی دیگر به رغم اقرار به زیبایی قرآن، دشمنی خود را با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله دوچندان می‌کردند. حکایات فراوانی در این باره در کتاب‌های تاریخی نقل شده است (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۶۸: ۸۶؛ قاضی ابرقوه، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۹؛ آینی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/۳۴۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۵۱؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۱/۲۷۶؛ ...).

۲-۲. تأثیرگذاری از بُعد ایجابی

در میان مسلمان و معتقدان به قرآن نیز تأثیرات گوناگونی مانند: «جاری شدن اشک»، «دستیابی به آرامش»، «افزایش ایمان»، «بی‌هوش شدن» و «جان به جان‌آفرین تسلیم کردن» و ... قابل ذکر است؛ از جمله آورده‌اند که مردی نزد پیامبر آمد تا از ایشان قرآن فرا گیرد. چون به این گفته خداوند متعال رسید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۱ گفت: همین مقدار مرا بس است و آنگاه در پی کار خود رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«این مرد در حالی بازگشت که فقیه [آگاه از دین] شد» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲/۲۰۴).

در تعریف اعجاز تأثیری، دیدگاه‌های تقریباً مشابهی بیان کرده‌اند که نخستین آن‌ها، از آن خطابی است که نوشته است:

«درباره اعجاز قرآن، من به گونه‌ای اشاره کردم که مردم از آن غفلت کردند و آن تأثیری است که در دل و جان دارد. ما هیچ سخنی، چه در نظم و چه در شتر نشنیده‌ایم که وقتی به گوش می‌رسد، چنین حلاوت و لذتی در دل ایجاد نماید. لذا خداوند

۱. هر کس به وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید.

فرموده است: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ (حشر/ ۲۱) و یا فرموده است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا تَتَشَعَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ (زمر/ ۲۳) «خطابی، بی تا: ۱۷».

برخی دیگر، این اثرگذاری را نه تنها در دل بلکه در ظاهر نیز دانسته و گفته‌اند: «اثری ظاهری و باطنی که قرآن بر شنونده یا خواننده خود بر جای می‌گذارد و این خواننده یا شنونده نمی‌تواند در برابر آن مقاومت نموده و دفعش کند و این مسئله، اختصاصی به مؤمنان نیز ندارد» (احمد یوسف، ۱۴۱۹: ۹).

دیگران نیز تعریف‌هایی شبیه به آن بیان کرده‌اند (ر.ک: جواهری، ۱۳۹۳: ۱۳۸؛ مصطفی خلیل، ۱۴۳۰: ۲۲). از «اعجاز تأثیری» می‌توان با عنوان «قدرت نرم قرآن» نیز نام برد که با بیان گیرا و محتوای والای خود، واکنش‌هایی را در مخاطبان برمی‌انگیزاند. تعاریف فوق گرچه در جای خود می‌تواند صحیح باشد، اما توجه به گزاره‌های قرآنی، روایی و تاریخی نقل شده، تأثیرگذاری قرآن بر نفوس را مسئله‌ای نسبی نشان می‌دهد که وابسته به عناصر متعددی چون: «گوینده متن»، «قابلیت ذاتی متن که در دو سطح «موسیقی ذاتی» و «قدرت معنایی متن» قابل بحث است، «قابلیت موسیقایی بخشیدن به متن»، «تأثیر نفس تالی»، «قابلیت سامع» و «عنصر زمان» است که در تعریف این قسم اعجاز باید مورد واکاوی قرار بگیرد.

۳. مبانی اعجاز تأثیری

با توجه به حجم مقاله، به مبانی اعجاز تأثیری اشارتی می‌رود. اعجاز تأثیری به عنوان یکی از گونه‌های اعجازی قرآن، می‌تواند بر همان مبانی‌ای استوار باشد که سایر گونه‌های اعجازی بر آن استوارند. برخی از مبانی اعجاز تأثیری، ناظر به بُعد قرآنی و برخی ناظر به بُعد مخاطبی آن است، که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۱. هم‌اورد طلبی مطلق قرآن

مهم‌ترین مبانی اعجاز، بر محورِ تحدی می‌چرخد و این مبنا، مبنایی عام به حساب می‌آید. تحدی طلبی قرآن - چنان که بسیاری از قرآن‌پژوهان و مفسران گفته‌اند و اطلاق

آیات تحدی نیز ناظر به آن است. تحدی‌ای عام، و شامل تمام جهاتی است که قرآن آن را در بر می‌گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۳/۱۰) و از این رو، تأثیرگذاری قرآن را - که مورد تأیید خود آن نیز هست - شامل می‌گردد؛ چنان که در آیاتی چون ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...﴾ (حشر/ ۲۱) به آن اشارت رفته است.

۲-۳. پیوند میان خودآگاه و ناخودآگاه روح آدمی

یکی از مبانی اعجاز تأثیری - که ناظر به مخاطب است - وجود ناخودآگاه برای ذهن یا روح انسان و پیوند میان آن با خودآگاه اوست. «ناخودآگاه، مخزن احساسات، افکار، تمایلات و خاطراتی است که خارج از آگاهی هشیار ما قرار دارند. ناخودآگاه بخشی از ذهن انسان است که حاوی خاطرات، تکانه‌ها و امیالی است که بخش هشیار ذهن به آن‌ها دسترسی ندارد. این بخش، حاوی انواع و اقسام فرایندهای روانی است که در زندگی روزمره خود بر اساس آن‌ها عمل می‌کنیم؛ ولی به هیچ وجه در دسترس بخش هشیار ذهن ما نیستند» (اسمیت^۱ و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۶؛ شولتز، ۱۹۹۰: ۵۸). وجود ضمیر ناخودآگاه از قرآن نیز برداشت می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ﴾ (طه/ ۷)، که واژه «أخفی» دلالت بر یک لایه شخصیتی پنهان دارد؛ چنان که از آیه ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (انفال/ ۲۴) نیز قابل برداشت است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۷۷). تأثیرگذاری قرآن بر وجود انسان، بر این تکیه دارد که مستمع با گوش دادن به قرآن یا مقری با خواندن آن، ابتدا به صورت خودآگاه آن گزاره قرآنی را وارد وجود خود می‌کند و آنگاه گزاره واردشده بر جان او می‌نشیند و با پیوند میان بخش ناهشیار و هشیار او، زمینه را برای بروز تأثرات فراهم می‌سازد. منتها این تأثیرگذاری بیشتر ممکن است در بازه زمانی طولانی‌تر و به ویژه در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز، خود را نشان می‌دهد. به تعبیر بهتر، این بُعد به بُعد تربیتی و هدایتگری قرآن و تأثیرگذاری آن در این بُعد و قدرت نرم آن در این حوزه گره می‌خورد، اما تأثیرات آنی و بعضاً خارق عادت - که در قلمی القرآن بسیار آمده است - در بخش اعظمی از این مبنا قرار نمی‌گیرد.

1. Edward Smith.

2. Duane P. Schultz.

گرچه استبعادی ندارد که گفته شود: قرآن از آنجا که هماهنگ با فطرت و سرشت بشری است، بر دل‌های مستعدان اثر گذاشته و آنان را مدهوش، تائب و یا مرده بگرداند؛ زیرا فطرت الهی بشر اگرچه بر اثر حجاب‌های طبیعت خفته باشد، می‌تواند در لحظه‌ای بیدار شده و آدمی را سعادت‌مند گرداند.

۴. مؤلفه‌های اعجاز تأثیری در قتل‌ی القرآن

مؤلفه‌ها، عناصر یا اجزای تشکیل‌دهنده یک چیز است که بدون داشتن آن‌ها نمی‌توانیم آن چیز را تجزیه و تحلیل کنیم. چنان که در تعریف اعجاز تأثیری گفته شد، این پدیده - در ظاهر - تک مؤلفه نشان نمی‌دهد، بلکه چند مؤلفه اصلی و فرعی باید در کنار هم قرار بگیرد تا پدیده‌ای به نام اعجاز تأثیری شکل گیرد. اما آنچه باید مورد تحلیل قرار گیرد این است که درصد تأثیر هر یک از این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری اعجاز تأثیری چه میزان است تا صحت اطلاق این قسم اعجاز بر قرآن روشن گردد؛ چرا که اگر درصد تأثیرگذاری عناصر عارضی بیش از اندازه باشد، مقوله اعجاز تأثیری را زیر سؤال می‌برد و عملاً منتفی می‌شود.

به طور کلی در شکل‌گیری پدیده اعجاز تأثیری، رابطه‌ای دوسویه و متقابل در جریان است که یک سوی آن قرآن و سوی دیگرش «تالی» یا «سامع» قرآن قرار دارد که هر یک از این‌ها مسائلی را در درون خود جای داده است؛ «نازل‌کننده قرآن»، «ذات محتوای قرآن»، «زیبایی لفظی قرآن» و «چاشنی موسیقی و صوت حزین» از مسائل مربوط به قرآن است. «قابلیت قابل» در سوی دیگر قرار دارد و حلقه واسطی نیز در این میان - در حالت سماع - است که «تالی» نام دارد که نقش آن در دو بُعد «صوت حزین و آهنگین» و «خلوص نفس» نیازمند تبیین است. هر یک از این مؤلفه‌ها - با تأکید بر حکایات قتل‌ی القرآن - در پی می‌آید و با ادله دیگر تحلیل می‌شود.

۴-۱. تأثیرگذاری ذاتی آیات قرآن

تحلیل اعجاز تأثیری از بُعد نازل‌کننده آن - یعنی خداوند - به شکل ملموس امکان‌پذیر نیست و تنها نکته‌ای که در این باره می‌توان گفت این است که وقتی تالی یا سامع و

مستمع قرآن با خواندن یا شنیدن و گوش کردن آیات، آن را نازل شده از جانب خداوند در نظر می‌گیرد، باورهای کلامی وی درباره ذات و صفات خداوند، او را تحت تأثیر قرار داده و باعث واکنش‌هایی از جانب وی خواهد شد. این نکته، تحلیل اعجاز تأثیری از بُعد مبدئی را به مؤلفه عارضی - یعنی قابلیت و استعداد نفس تالی یا سامع - نیز پیوند می‌دهد. بنابراین تحلیل این مسئله به آنجا موكول می‌شود.

برخی محققان، این بُعد مسئله را با ادله درون‌متنی تحلیل نموده و با استناد به آیه ﴿كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾ (شوری / ۵۲)، تأثیرگذاری قرآن را مانند تأثیرگذاری روح بر جسم دانسته‌اند (ر.ک: فرید وجدی، ۱۹۷۱: ۶۷۵/۷). پذیرش اصل تحلیل مزبور، بر فرض این همانی قرآن و روح استوار است. اما اگر روح را قرآن فرض نکرده و مخلوقی از عالم علوی بدانیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۱/۱۸)، تحلیل مزبور منتفی است؛ گرچه نامیدن قرآن به روح، به اعتبار زنده کردن جان‌ها با هدایتگری خود، تسمیه‌ای صحیح است (همان).

با توجه به سخنان فوق، در اینجا تنها متن مصحف موجود - با تأکید بر حکایات *قتلی القرآن* - محور بحث است. متن آیات قرآن به خاطر اوج بودن آن از بُعد فصاحتی - بلاغی، که قریب به اتفاق اساطین علوم قرآن به آن اذعان دارند و نیز از حیث محتوا، تأثیرات زیادی بر مخاطب می‌نهد که مورد بحث قرار می‌گیرد. بیشتر در تعریف اعجاز تأثیری، آیات دال بر تأثیرگذاری قرآن ذکر شد. در این بحث، مسئله را می‌توان از دو بُعد «تأثیر مادی و جسمی» و «تأثیر بر روح» پی گرفت.

۱-۱-۴. تأثیر مادی و جسمی

در بسیاری از روایات، از تأثیر تکوینی آیات بر نفس یا هستی، و قدرت شفابخشی آن‌ها و... سخن گفته شده که به خواص آیات قرآن معروف است و در قرآن نیز اشارتی به برخی از ابعاد آن شده است (اسراء/ ۸۲؛ یونس/ ۵۷). این تأثیرگذاری در روایات بسیاری آمده است که برای مثال می‌توان به روایاتی که درباره تأثیر سوره حمد آمده است، اشاره کرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین منقول است:

«کسی که مرضی به او برسد، سوره حمد را در گریبان‌ش هفت مرتبه بخواند؛ پس اگر مرض از بین رفت، چه بهتر، وگرنه هفتاد بار بخواند و من ضمانت می‌کنم که سلامتی یابد» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۸۴).

این خواص تأثیری درباره همه سوره‌های قرآن ذکر شده است و ابعاد مختلفی چون شفای بیماری، طلب فرزند، افزایش رزق، ادای دین، بیدار شدن از خواب و... را در بر می‌گیرد.^۱

نکته‌ای که درباره این بُعد تأثیری قابل ذکر است، مشروط کردن این تأثیرگذاری به «ایمان و اعتقاد» است؛ یعنی پای مؤثر یا مؤلفه عارضی در میان است. برای مثال در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«هر کس "با ایمان" سوره مبارکه فاتحه را چهل بار بر قدح آب با نیت خالص و توجه به خدا و معنای آن بخواند و آن آب را بر روی کسی که تب دارد بپاشد، تب از او زائل می‌شود» (واعظی کاخکی، بی‌تا: ۸).

از سوی دیگر، این تأثیرگذاری فقط مخصوص آیات قرآن نیست؛ بلکه ادعیه نیز از این بُعد تقریباً دارای تأثیری برابر با قرآن هستند. چنان که شواهد متعددی این مسئله را تأیید می‌نماید و آنچه در این باره آمده است، هم به آیات قرآن و هم به ادعیه مستند شده است؛ چنان که عناوین برخی از آثار مربوط به این حوزه مانند «خواص آیات و ادعیه» از محمدتقی نجفی اصفهانی نیز سخن مزبور را تأیید می‌نماید. بنابراین شاید نتوان از این بُعد تأثیری قرآن با عنوان اعجاز یاد کرد؛ گرچه برخی از تأثیراتی که ذکر شده، مانند قدرت سوره حمد برای زنده کردن مُرده (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲۳/۲) و نظایر آن، صبغه‌ای اعجازگونه دارد^۲ و تأثیرش با قدرت تأثیری ادعیه قابل مقایسه نیست. این مسئله سبب می‌شود تا در اعجاز تأثیری قرآن، تنها مؤلفه «تأثیر ذاتی آیات قرآن» مدنظر قرار نگیرد؛ بلکه مؤلفه‌های عارضی - که در ادامه بحث می‌شود - نیز ملاک و معیار باشد.

در رابطه با مطلب نخست یعنی مشروط کردن تأثیرگذاری قرآن به ایمان و اعتقاد، چند نکته قابل ذکر است؛ نخست آنکه همه روایات این شرط را ذکر نکرده‌اند، بلکه

۱. در این باره، کتاب‌هایی نگاشته شده است که می‌توان به *خواص آیات و ادعیه* از نجفی اصفهانی، *خواص القرآن و فوائد* از ضیاء‌الدین اعلمی و *خواص و فضیلت آیات قرآن کریم* از محمدرضا واعظی کاخکی اشاره کرد.

۲. «لَوْ قُرِئَتْ أَلْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُذِّتْ فِيهِ الرُّوحُ، مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا» (اگر سوره حمد، هفتاد بار بر مرده‌ای خوانده شود و روح به تن او باز گردد، جای تعجب نیست). این روایت از لحاظ سندی حسن و قابل اعتماد است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۱۱/۱۲).

در بسیاری از آن‌ها قدرت تأثیری قرآن بدون شرط عنوان شده است (ر.ک: همان). دوم آنکه اصالت با شیء مورد اعتقاد است نه با خود اعتقاد، تا قدرت تأثیرگذاری را به اعتقاد منتسب کرده و قدرت ذاتی قرآن را در این زمینه منکر شویم. یکی از شواهدی که در این باره قابل ذکر است، مربوط به کافران و اعتقاد آنان به بت‌هایشان است. چنان که می‌دانیم، کافران به بت‌های خود اعتقاد خاصی داشتند و خواسته‌های خود را از آنان می‌خواستند. در باطل بودن معبودهای مورد اعتقاد آنان - یعنی بت‌های بی‌جان - تردیدی نیست و از آنجا که خواسته‌های اینان مورد اجابت قرار نمی‌گیرد، نشان می‌دهد که اصالت با ذات شیء مورد اعتقاد است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (رعد/۱۴). طبق آیه مزبور، خواندن بت‌ها و درخواست از آن‌ها، دعوت باطل است؛ زیرا کسانی را که مشرکان غیر از خداوند می‌خوانند و برای انجام خواسته‌هایشان به آن‌ها پناه می‌برند، هرگز به آنان پاسخ نمی‌گویند و دعایشان را اجابت نمی‌کنند.

بنابراین با توجه به نکات فوق، قدرت تأثیری ذاتی قرآن در بُعد جسمی و مادی قابل اثبات بوده و گاهی این تأثیر آن چنان است که با موارد مشابه تأثیرگذار قابل مقایسه نیست و در نتیجه صبغه اعجازی به خود می‌گیرد. در حکایات *قتلی القرآن*، گزاره‌ای در این باره مشاهده نمی‌شود تا مورد تحلیل قرار گیرد.

۲-۱-۴. تأثیرات روحی

تأثیرات روحی، در دو بُعد «جلالی» و «جمالی» قابل تحلیل است. مراد از بُعد «جلالی» همان تأثیر محتوایی و معنایی قرآن، و خوف و خشیتی است که معنای قرآن در دل و جان سامع یا تالی می‌افکند و بُعد «جمالی» نیز به زیبایی لفظی و بیانی قرآن ارتباط دارد.

۱-۲-۱-۴. بُعد تأثیری جلالی

در حکایات و روایاتی که سخن از تأثیرگذاری قرآن بر نفوس است، بسیاری از گزاره‌ها حول محور عذاب، قیامت و خشیت از خداوند می‌چرخد؛ از جمله در روایتی آمده است که وقتی پیامبر ﷺ آیه ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ۝ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾ (مزم/۱۲-۱۳) را

خواند، بیهوش شد^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۶۴۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۰/۶۳). در روایت دیگری آورده‌اند که آیه ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء/ ۴۱) را بر پیامبر ﷺ خواندند و ناگهان اشک‌های حضرت به شدت جاری شد: «فإذا عیناه تذرفان» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱۶۳).

درباره برخی از صحابه نیز نقل‌هایی از این دست وجود دارد؛ از جمله آورده‌اند که آیه ﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ﴾ (اعراف/ ۴۱) را بر عبدالله بن حنظله خواندند و او به حدی گریه کرد که نزدیک بود جاننش از بدنش جدا شود (عباسی و پورا کبر کسمایی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

دقت در حکایات *قتلی القرآن* ثعلبی^۲ نیز نشان می‌دهد که این بُعد بسیار پررنگ است. بیش از ۹۰ درصد آیاتی که در حکایات این کتاب ذکر شده است، از معاد و جزای اعمال^۳ (همان: ۲۰۷)، ترس از گناه^۴ (همان: ۲۰۸)، مرگ^۵ (همان: ۲۰۹) و عذاب جهنم^۶ (همان: ۲۱۱) سخن می‌گوید که تالیان یا سامعان را به گریه انداخته، بیهوش می‌سازد و در نهایت روانه عالم دیگر می‌کند.

قرائتی در برخی حکایات مزبور وجود دارد که نقش عوامل عارضی را نیز در این تأثیرپذیری نشان می‌دهد؛ از جمله در یکی از حکایات، جوانی خواستار تلاوت صالح مری شده، از دنیا می‌رود (همان: ۲۱۶). در اینجا دو مؤثر عارضی احساس می‌شود؛ یکی تلاوت

۱. «أخبرني عقيل: أن أبا الفرج أخبرهم عن ابن جرير، قال: حَدَّثَنَا أَبُو كَرِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ حَمْرَةَ الزُّبَيَاتِ عَنْ حَمْرَانَ بْنِ أَعِينِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ: ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾ فصعق».

۲. نام اصلی این کتاب نیز بر مسئله مزبور صحنه می‌گذارد: «کتاب مبارک یتذکر فیہ قتلی القرآن العظیم الذین سمعوا القرآن وماتوا بسماعه»؛ «هذا کتاب مشتمل علی ذکر قوم هم أفضل الشهداء وأشرف العلماء، نالوا أعلى المنازل وأدركوا أسنى المراتب وهم الذین قتلهم القرآن لما قرؤوه أو سمعوه يتلى فعلموه حق علمه وفهموه حق فهمه» (ثعلبی، ۱۴۲۹: ۵۳-۵۴). ثعلبی را نمی‌توان از صوفیان قلمداد کرد؛ زیرا در تراجم رایج اسلامی، هیچ سخن صریحی در باب صوفی بودن ثعلبی و احیاناً ارتباط نزدیک او با حلقه‌های متصوفه نیشابور به میان نیامده است (ر.ک: عباسی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۱۳).

۳. مانند آیه ﴿لَوْ تَرَىٰ إِذْ دُفِقُوا عَلَىٰ رَيْبِهِمْ﴾ (انعام/ ۳۰).

۴. مانند آیه ﴿رَبَّنَا عَلَّمْتَنَا لِقَاءَ رَبِّنَا عَلَىٰ حَقٍّ وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ (مؤمنون/ ۱۰۶).

۵. مانند آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران/ ۱۸۵).

۶. مانند آیه ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۲۴).

شخص صالح است که از عبّاد زمان خود بوده و صدای حزینی داشته^۱ و دیگری تلقین و اعتقاد آن جوان و آمادگی او برای تأثیرپذیری از قرائت صالح بوده است. تحلیل این موارد در بخش مربوط به آن خواهد آمد.

۴-۲-۱-۲. بُعد تأثیری جمالی

این بُعد در اعجاز تأثیری، صبغه کمتری دارد و در میان حکایات نقل شده در *قتلی القرآن* ثعلبی نمی‌توان شاهدی برای آن یافت؛ اما در حکایات نقل شده از صدر اسلام و بعضاً در حکایات دیگر، نمونه‌هایی از این دست دیده می‌شود. از جمله حکایت سه تن از سران قریش است که چنین نقل شده است:

«شبانگامی -تصادفاً- ابوسفیان و ابوجهل و اخنس، هر یک پنهان از دیگران، روانه خانه محمد ﷺ شدند که در گوشه‌ای دور از نظر دیگران، سخنان او را بشنوند... هر یک بی‌خبر از دیگری گوشه‌ای گزید و در آنجا پنهان شد. رسول خدا قرآن را با آوای دلنشین خود می‌خواند. شب از دیروقت گذشت. قرائت قرآن به پایان رسید. آن سه تن هر یک از پنهانگاه خود بیرون آمد که روانه خانه خود شود و ناگاه هر سه به هم رسیدند. یکدیگر را سرزنش کردند و با هم پیمان بستند که دیگر چنین نکنند. شب دیگر فرا رسید و این سه یار باز بدانجا کشانده شده بودند تا باز آیات خدا را از زبان محمد ﷺ بشنوند. آن شب هم در بازگشت باز به هم رسیدند و پیمان شکسته را با سرزنش‌ها دوباره پیوند زدند. ولی در شب سوم هم این داستان تکرار شد. این بار دیگر سخت تعهد کردند که دیگر از این کار چشم‌پوشند و در برابر نفوذ آیات الهی مقاومتی بیشتر نشان بدهند» (رامیار، ۱۳۶۹: ۲۱۵-۲۱۶، به نقل از: *سیره ابن هشام*).

۴-۲. تلاوت آهنگین یا خلوصِ نفس تالی

مسئله‌ای که در بسیاری از حکایات مربوط به مسئله تأثیر قرآن در سده‌های نخستین دیده می‌شود این است که در این قرون، تأثیر سماع و استماع قرآن نسبت به تلاوت آن

۱. «کان من أحرز أهل البصرة صوتاً وأرقهم قراءة» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۲۵/۴). در جای دیگری آمده است: «عنان بن مسلم می‌گوید که ما به مجلس صالح مزی می‌رفتیم. او قصه می‌گفت و چنان آن را شروع می‌کرد و به پایان می‌رساند که گویی زن داغ‌دیده‌ای است که از شدت حزن و اندوه و گریه وحشت‌زده است. حرکات او انسان را می‌ترساند و از شدت خوف الهی همیشه گریان بود» (سمعانی، ۱۴۰۸: ۲۰۱/۱).

صبغه قوی‌تری دارد و این مسئله این فرضیه را در ذهن تقویت می‌کند که فزونی تأثیرگذاری سماع نسبت به تلاوت، به خاطر عوامل عارضی مانند صدای حزین تالی (در قرائتی که با صوت زیبا خوانده می‌شود) و خلوص و تأثیر نفس تالی (در تلاوت‌های عادی یا تلاوت‌های با صوت زیبا یا هر دو) بوده است که آبدی قلب سامع یا مستمع را نیز می‌توان بر آن افزود؛ گرچه این مسئله میان تلاوت و سماع اشتراک دارد و کسی که قلب آبدی دارد، چه سامع باشد و چه تالی، تحت تأثیر معنا واقع می‌شود که این مسئله در مؤلفه بعدی بررسی می‌شود.

۴-۲-۱. تلاوت آهنگین و گستره و اندازة تأثیری آن

در برخی از روایات و حکایات منقول درباره تأثیرگذاری قرآن، سخن از صدای خوش تالی و قاری است (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۳۸/۶). سؤالاتی که در این باره پیش می‌آید، عبارت است از: ۱- آیا تأثیرگذاری قرآن صرفاً به خاطر صدای خوش قاری است؟ ۲- یا صرفاً به خاطر تأثیر ذاتی خود قرآن است؟ ۳- یا صدای خوش، تأثیر ذاتی قرآن را مضاعف می‌کند؟ ۴- یا آنکه اساساً آهنگین بودن خود جزء ذات قرآن است؟ پاسخ این است که قرآن علاوه بر اینکه خود، ساختار آهنگ‌ساز (موسیقی قرآن) دارد، قرائت آهنگینش نیز نمی‌تواند جدای از آن باشد تا صوت، عاملی مستقل و جزء مؤلفه‌های عارضی تلقی شود. «آهنگین قرائت کردن قرآن، هم پشتوانه عقلی دارد و هم احادیث فراوانی به آن توصیه کرده است» (سعدی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۱). یکی از راه‌های نفوذ کلام الهی به جان آدمی، تلاوت آهنگین آن است؛ زیرا میان روح انسان با آهنگ هم‌سنخی وجود دارد و از همین روست که معصومان علیهم‌السلام بر قرائت آهنگین قرآن تأکید ورزیده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، کتاب فضل القرآن).

ذاتی بودن تأثیرگذاری قرآن و مضاعف کردن این تأثیر توسط تلاوت آهنگین، نکته‌ای است که در برخی روایات به آن اشاره شده است. در روایاتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن صدای خوش است.» - «قرآن را با آوازتان زینت بخشید» (همو، ۱۳۷۵: ۴۳۳/۶).

روشن است که زیور بودن، تأثیر ذاتی به چیزی نمی‌بخشد، بلکه تأثیر را افزون

می‌سازد؛ یعنی این، قابلیت قابل است که با امری بیرونی تقویت می‌شود و قدرت تأثیرگذاری‌اش دوچندان می‌گردد.

قدرت تأثیری تلاوت آهنگین علاوه بر اینکه خود مستقلاً عمل می‌کند، زمینه‌ساز تأثیرگذاری معنایی را - به ویژه برای غیر عرب‌زبانان که نیازمند تأمل در متن عربی برای فهم آن هستند- مهیا می‌سازد؛ زیرا تلاوت آهنگین زمینه‌ساز تدبر در قرآن است. توضیح آنکه «همهٔ موسیقی دانان تأیید می‌کنند که موسیقی، تحریک‌کنندهٔ قوهٔ خیالیه است. بلکه بعضی از دانشمندان معتقدند که آهنگ، قوهٔ واهمهٔ برخی، قوهٔ متخیلهٔ گروهی دیگر، و قوهٔ عاقلهٔ عده‌ای را تحریک می‌کند. با پذیرش قدر متیقن از تأثیر آهنگ، یعنی تحریک قوهٔ خیالیه، آهنگ در سلسلهٔ مقدمات تعقل و تدبر قرار می‌گیرد؛ زیرا خیال نیز مرتبه‌ای از تفکر است و سروکار هنر و از جمله موسیقی با این قوه است» (سعدی شاهرودی، ۱۳۸۱).

نکته قابل ذکر در اینجا آن است که ممکن است گفته شود: فقط قرآن نیست که دارای ساختار آهنگین بوده و قابلیت موسیقی‌پذیری دارد، بلکه متن‌ها یا موسیقی‌ها و الحان دیگری نیز هستند که دارای این ویژگی بوده و می‌توانند در مخاطبان تأثیر بگذارند. در پاسخ به این مسئله باید گفت، گرچه سخن از حزین خواندن کتاب‌های آسمانی مانند تورات نیز آمده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۵: ۴۳۱/۶)، اما تأثیری که قرآن بر مخاطبان خود گذاشته و آن‌ها را مدهوش نموده و یا سبب شده تا جان به جان‌آفرین تسلیم کنند، - با توجه به تجربه‌هایی که در دوران معاصر دیده شده و با توجه به بررسی حکایات کتاب‌هایی چون *قتلی القرآن* و تا حدی که نگارندگان جستجو کرده‌اند- در دیگر مؤثرات وجود ندارد. موسیقی‌ها و سایر گزینه‌های تأثیرگذار فقط از نظر جنس با اعجاز تأثیری شریک‌اند، اما از نظر نوع متمایزند؛ زیرا از یکسو شدت، قوت و بدیل‌ناپذیری، امتیاز قرآن بر سایر تأثیرگذارندهاست و از سوی دیگر، اتصال به مبدأ الهی، وجه برتری اعجاز تأثیری قرآن بر سایر است (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

۴-۲-۲. خلوص و تأثیر نفس تالی

دقت در حکایات نقل شده درباره تأثیرگذاری قرآن بر دیگران نشان می‌دهد که در

بسیاری از آن‌ها، پیامبر ﷺ یا صحابیان بزرگ و مؤمن او قرآن را تلاوت کرده‌اند؛ از جمله آمده است:

«از طفیل روایت است که چون به مکه رفتم، قریش بیامدند و گفتند: مردی ظاهر شده محمدنام، و خلق را به سخن از راه می‌برد. تو را معلوم کردیم تا به سخن وی فریفته نشوی و فتنه به قبیله تو نرسد. از سیدنا ابی‌طالب احترام و تحنت می‌کردم تا روزی به مسجد رفتم. از قرآن خواندن وی در نماز لذتی یافتیم. گفتم: قریش به غرض و حسد گفته‌اند. نزدیک رسول رفتم و با وی به خانه شدم و آنچه قریش گفته بودند، با وی بگفتم. سیدنا ابی‌طالب حکم شریعت و مسلمانی بگفت و چند آیت بخواند. پس ایمان آوردم...» (شرف‌الدین، ۱۳۶۸: ۸۶؛ نیز برای دیدن نقل‌های دیگری از این دست، ر.ک: قاضی ابرقوه، ۱۳۷۷: ۳۶۹/۱؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۱/۲...).

در برخی حکایات *قتلی القرآن* نیز از تلاوت انسان‌های عابدی چون «صالح مری»

نام برده شده است (عباسی و پورا کبر کسمایی، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

مسئله مزبور این سؤال را به ذهن خطور می‌دهد که آیا خلوص نفس تالی، تأثیر استقلالی دارد؟ اگر تأثیر استقلالی ندارد، میزان تأثیر آن در افزون‌بخشی به تأثیر قرآن چقدر است؟ پاسخ این است که در بسیاری از روایات و حکایات، نامی از شخص تالی نیست تا انگاره خلوص نفس او مطرح شود، بلکه تنها سخن از این است که شخصی آیه‌ای را - با تلاوت حزین یا معمولی یا آهنگین - خوانده و سامع مدهوش شده و جان به جان‌آفرین تسلیم کرده است (همان: ۱۲۲-۱۲۳). از سوی دیگر در برخی آیات قرآن نیز سخن از تالی و خلوص نفس او نیست، بلکه تنها از شنیدن آیات و تأثیر آن در وجودشان سخن گفته شده است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (مائده/ ۸۳).

علاوه بر این، نفس انسان هر چقدر خلوص داشته باشد، اگر غیر قرآن را قرائت کند، نفسش آن قدر قدرت ندارد که سامع را مدهوش و روانه عالم دیگر سازد؛ بلکه در اینجا نیز قدرت تأثیری ذاتی قرآن است که توسط خلوص نفس تالی تقویت شده و تأثیرش دوچندان می‌شود و اگر شخص عادی نیز آن را بخواند، تأثیر خود را خواهد داشت؛ چنان که حکایات بسیاری مؤید این مدعاست.

۳-۴. مخاطب، سامع و مستمع قرآن

مخاطب، مؤلفه دیگری است که در اعجاز تأثیری نقش بازی می‌کند و مراد از آن همان سامع یا مستمع است که آیاتی از قرآن بر او خوانده می‌شود و تحت تأثیرش قرار می‌دهد. آنچه در این مؤلفه جای بررسی دارد، ظرفیتی است که در شخص سامع و مستمع وجود دارد و باعث می‌شود تا میزان تأثیرگذاری قرآن بیشتر شود. بررسی این مؤلفه زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که حکایات واقعی دوران متقدم را با دوران امروزی مقایسه کنیم و کم‌رنگ شدن تأثیر قرآن بر نفوس مردمان این عصر را ملاحظه نماییم. گرچه رد پای این مسئله در حکایات صدر اسلام نیز وجود دارد؛ چنان که منقول است که اهل یمن یا گروهی از یمامه نزد ابوبکر آمدند و هنگامی که تلاوت قرآن را شنیدند، شروع به گریستن نمودند. ابوبکر گفت:

«هكذا كنا، ثم قست القلوب» (سیوطی، ۱۴۲۵: ۸۲/۱؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲۵۶/۶).

با این حال، برخی گزاره‌ها نشان می‌دهد که حالات مخاطب و رده سنی آن‌ها نیز در این تأثیرپذیری نقش داشته است؛ چنان که درباره برخی آورده‌اند که در دوران عمرشان هیچ تأثیری از سماع قرآن نپذیرفته‌اند، اما در اواخر عمر، این اتفاق برای آنان افتاده است (عباسی و پورا کبر کسمایی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

یکی از مسائلی که می‌توان از منظر روان‌شناسی به آن نگریست، مسئله تناسب آیه با احوال افرادی است که از قرآن متأثر شده‌اند و برایشان جذابیت داشته است؛ چه اینکه سیری در احوال افرادی که به سبب خواندن یا شنیدن آیه یا آیاتی از قرآن مدهوش گشته، تائب گردیده و یا قالب تهی کرده‌اند، حاکی از آن است که حالشان با آن آیات تناسب داشته است. این مسئله را می‌توان در حکایات *قتلی القرآن* به وضوح مشاهده کرد و در حکایات صدر اسلام - که پیشتر به آن‌ها اشاره شد - نیز قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

اعجاز تأثیری قرآن یا قدرت نرم قرآن در تأثیرگذاری بر جان آدمیان، یکی از وجوهی است که نخستین بار توسط «خطابی» یا پیشتر از وی توسط «رمانی» مطرح شده

است. این وجه اعجاز می‌تواند در حیظه فصاحت و بلاغت قرآن تعریف شود و زیرمجموعه اعجاز بیانی قرآن قرار گیرد یا آنکه به شکلی مستقل مورد بحث واقع شود. تعاریف گوناگونی از این گونه اعجازی ارائه شده است، اما با توجه به بار معنایی واژه اعجاز، باید تأثیری از قرآن صادر شود که قابل مقایسه با موارد مشابه نباشد تا بتوان نام اعجاز تأثیری بر آن نهاد. این تأثیر در حکایات کتاب *قتلی القرآن* در گریاندن بسیار شدید سامعان، مدهوش ساختن آنان و -در نهایت- خارج کردن روح از بدن و کشتنشان متبلور شده است. گرچه حکایات *قتلی القرآن* به خاطر روحیه وعظ‌گرایی ثعلبی و تأثر وی از کزامیه و... مورد مناقشه است، اما اصل تأثیرگذاری قرآن بر جان آدمیان و حتی بر عالم هستی، مورد تأیید گزاره‌ها و آموزه‌های معتبر اسلامی است.

تأثیر قرآن در دو بُعد جسمی - مادی و روحی - روانی بر مخاطبان خود نمود یافته است. بُعد نخست، موارد گوناگونی مانند شفای بیماری‌ها و... را شامل می‌شود که برخی از آن‌ها با مؤثرات دیگر مانند ادعیه، اشتراک دارد؛ اما مواردی مانند زنده کردن مردگان از تأثیرات قرآن ذکر شده که مختص آن بوده و از حیظه قدرت موارد مشابه خارج است. بُعد دوم نیز دارای دو نوع تأثیر جلالی و جمالی است که تأثیر جلالی آن -یعنی تأثیرگذاری از بُعد معنایی- در سامعان و تالیان به ویژه در حکایات *قتلی القرآن* بسیار پررنگ است.

در اعجاز تأثیری قرآن، -در ظاهر امر- چند مؤلفه نقش ایفا می‌کنند: تأثیرگذاری ذاتی آیات قرآن، خلوص نفس یا تلاوت آهنگین تالی و ظرفیت و قابلیت مخاطب. بررسی این سه مؤلفه -با نظر داشت حکایت‌های کتاب *قتلی القرآن* و نیز حکایت‌های دیگر صدر اسلام- نشان از آن دارد که دو مؤلفه اخیر، فرعی محسوب می‌شوند و در واقع، وظیفه افزایش قدرت تأثیری قرآن را بر عهده دارند و بدون آن‌ها نیز تأثیر قرآن به قوت خود باقی است؛ چنان که شواهد بسیاری از حکایات واقعی مؤید آن است. اگر میزان تأثیرگذاری دو عامل اخیر پررنگ باشد، مقوله اعجاز تأثیری -که باید متکی به خود قرآن باشد- منتفی است. قرآن علاوه بر تأثیرگذاری از بُعد معنایی، خود ساختاری آهنگین دارد و افزون بر این، صدای خوش یا حزین قاری نیز از آن جدانشدنی است و این مسئله علاوه بر اینکه خود تأثیری مستقل دارد، به تدبیر در قرآن نیز کمک نموده و با بُعد معنایی نیز مرتبط می‌شود. به همه این‌ها باید مسئله زمان را افزود که می‌تواند نقشی هم‌راستا با مؤلفه مخاطب ایفا نماید.

کتاب شناسی

۱. قرآن مجید، ترجمه حسین انصاریان، تهران، اسوه، ۱۳۸۵ ش.
۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اللباب فی تہذیب الانساب، بیروت دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن تیمیة الحزانی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، مقدمة فی اصول التفسیر، بیروت، دار مکتبة الحیاة، بی تا.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، کتاب الموضوعات، مدینہ، چاپ عبدالرحمان بن محمد عثمان، ۱۳۸۸ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، شہاب الدین ابوالفضل احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ ق.
۷. ہمو، تہذیب التہذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن ہشام، عبدالملک بن ہشام، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام؛ ترجمہ السیرة النبویہ، ترجمہ سیدہاشم رسولی محلاتی، قم، کتابچی، ۱۳۷۵ ش.
۹. ابوشہبہ، محمد بن محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. احمد یوسف، محمد عطا، «البحوث و الدراسات: الاعجاز التأثیری للقرآن الکریم (دراسة تاریخیة و تطبیقیة من القرآن و السیرة النبویة)»، مجلة الشریعة و الدراسات الاسلامیہ، شماره ۳۶، شعبان ۱۴۱۹ ق.
۱۱. اسکولز، رابرت، عناصر داستان، ترجمہ فرزانه طاہری، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. اسمیت، ادوارد ای.، و همکاران، زمیہ روان شناسی ہیلگارد، ترجمہ حسن رفیعی و محسن ارجمند، تهران، ارجمند، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. اعرافی، علیرضا، فقہ تربیتی، تحقیق و نگارش مهدی شکرالہی، قم، مؤسسہ اشراق و عرفان، ۱۳۹۶ ش.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراہیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. ہمو، قتلی القرآن، تحقیق ناصر محمد المنیع، ریاض، مکتبۃ العیکان، ۱۴۲۹ ق.
۱۶. ہمو، مفسر و شرق العالم الاسلامی فی اربعۃ القرون الهجریة الاولى، چاپ نسخہ خطی مقدمہ ثعلبی در کتاب الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، عکا، چاپ ایزایا گولدفولد، ۱۹۸۴ م.
۱۷. جلالی کندری، سہیلا، و فرشتہ معتمد لنگرودی، «ماہیت و ساختار اعجاز قرآن در نظام اندیشگانی خطابی و جرجانی»، سراج منیر، سال ہفتم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۵ ش.
۱۸. جواہری، سیدمحمدحسن، «بررسی نظریہ خطابی در بارہ اعجاز تأثیری قرآن کریم»، قیسات، سال نوزدہم، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۱۹. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی، و علی حکیمی، الحیاة، ترجمہ احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد، بیان اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف اللہ و محمد زغلول سلام، مصر، دار المعارف، بی تا.
۲۱. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ پنجم، تهران، مروارید، ۱۳۹۰ ش.
۲۲. ذہبی، محمدحسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، چاپ دوم، دمشق، لجنة النشر فی دار الایمان، ۱۴۰۵ ق.

۲۳. رمّانی، ابوالحسن علی بن عیسی، *النکت فی اعجاز القرآن*، تصحیح محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر، دار المعارف، بی تا.
۲۴. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. سعدی شاهرودی، محمدجواد، «آهنگ قرائت قرآن کریم از دیدگاه حکمت و عرفان»، *قیسات*، سال هفتم، شماره ۲۳، دی ۱۳۸۱ ش.
۲۶. سعیدی روشن، محمدباقر، *معجزه شناسی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، *الانساب*، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ ق.
۲۸. سیدی، سیدحسین، *سیرتاریخی اعجاز قرآن*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۲۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. همو، *تاریخ الخلفاء*، بی جا، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۵ ق.
۳۱. شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر، *خلاصه سیرت رسول الله*، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. شولتز، دوان بی.، *نظریه های شخصیت*، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، تهران، ارسباران، ۱۹۹۰ م.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. همو، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. عباسی، حبیب الله، و صدیقه پورا کبر کسمایی، *سماح قرآن و کشته های آن*، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
۳۹. عباسی، مهرداد، *ابو اسحاق ثعلبی و روش وی در تفسیر قرآن*، رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۶ ش.
۴۰. فرید وجدی، محمد، *دائرة معارف القرن العشرين*، چاپ سوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۷۱ م.
۴۱. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۲. قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، *سیرت رسول الله*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۳ ش.
۴۳. قمی نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد بن حسین، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۴۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۵. گرین، ویلفرد، لی مورگان، *ارل لیبر*، و جان ویلینگهم، *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ پنجم، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۱ ش.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۴۷. مصطفی خلیل، مصطفی سعید، *الاعجاز التأثیری للقرآن الکریم و اثره فی الدعوة الی الله تعالی*، قاهره، شرکه اجالینا للنشر و التوزیع، ۱۴۳۰ ق.
۴۸. واعظی کاخکی، محمدرضا، *خواص و فضیلت آیات قرآن کریم*، نسخه الکترونیکی، بی تا.